

نهاد تظلمات در ایران عصر صفوی؛ از «دیوان عدل» تا «دیوان عدالت‌بنیان»

نوع مقاله: پژوهشی

حسین قاسمی^۱/عطاالله حسینی^۲

چکیده

رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها به‌منظور برقراری عدالت در جامعه همواره یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت‌ها در بسیاری از نقاط جهان و از جمله ایران بوده و هست. حکومت صفوی که سعی داشت برای قدرتمند شدن خود از همه ابزارهای ممکن استفاده کند، تصدی رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها را نیز بر عهده گرفت. این تحقیق قصد دارد با رویکردی توصیفی تحلیلی، مبتنی بر روش تاریخی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، به این پرسش پاسخ دهد که روند رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها در ایران عصر صفوی چگونه بود و نهاد عدل در طول حیات این حکومت چه تحولاتی را از سر گذراند؟ پاسخ به این پرسش ارتباط مستقیمی با استقرار و تثبیت تدریجی این حکومت دارد. به نظر می‌رسد رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها در ابتدای عصر صفوی به دلیل بی‌ثباتی ساختار حکومت اندک، پراکنده و کمتر ساخت‌مند بود. در دوره شاه عباس یکم این نهاد راه تثبیت را در پیش گرفت و در دوره جانشینان او به نوعی تثبیت گردید و در قالب «دیوان عدالت‌بنیان» متبلور شد. واژگان کلیدی: صفویه، نهاد تظلمات، تظلم‌خواهی، دیوان عدل، دیوان عدالت‌بنیان.

Institution of Tazallomat in Safavid Iran; From the Divan-e Adl to the Divan-e Edalatbonyan

Hosein Qasemi³/Ataollah Hasani⁴

Abstract

Addressing grievances in order to establish justice in society was one of the most important tasks of governments in many parts of the world, including Iran. Since the government was in charge of dealing with grievances and the most important feature of Safavid Iran was the strengthening of the government by all possible means, this study intends to take a descriptive-analytical approach based on historical methods and use of resources Libraries and documents, to answer the question, what was the process of dealing with grievances in Safavid Iran and what changes took place during the life of this government? The answer to this question is directly related to the establishment and gradual consolidation of this government. It seems that the treatment of grievances in the Safavid era was initially small, fragmented and less structured due to the general instability of the government structure. In the period of Shah Abbas I, this institution took the path of consolidation and in the period of his successors, it was stabilized in a way and crystallized in the form of "Divan-e Edalatbonyan.

Keywords: Safavid, Institution of Tazallomat, Grievance, Divan-e Adl, Divan-e Edalatbonyan.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ایران. * تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۷/۶ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۱/۱۱

۲. عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ایران.

3. PhD Candidate of History, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Email: ho_ghasemi@sbu.ac.ir

4. Associate professor, History Department, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Email: a-hassani@sbu.ac.ir

مقدمه

تظلم‌خواهی و رسیدگی به آن یکی از دیرپاترین راه‌های مراوده مردم و حکومت در تاریخ ایران، اسلام و بسیاری دیگر از مناطق و تمدن‌های جهان است. در باب اولین نمونه‌های رسیدگی به تظلمات در تاریخ ایران و اسلام تناقض‌هایی وجود دارد. از این رو، ریشه‌تتشکیل نهاد تظلمات، که در سنت اسلامی از آن با عنوان «نهاد مظالم» یاد می‌شود، مبهم است. عده‌ای رسیدگی‌های عصر ساسانی و برخی حلف‌الفضول^۱ را اولین نمونه‌های این سنت می‌دانند.^۲ به هر حال، می‌توان ریشه‌تظلم‌خواهی را دوره ایران باستان در نظر گرفت. حمدالله مستوفی می‌گوید اولین پادشاهی که به مظالم نشست اورمزد بود و او «داد مظلوم دادی»^۳ اما انوشیروان، پادشاه ساسانی، احتمالاً مشهورترین پادشاه تاریخ ایران در این زمینه است که زنجیر عدل وی شناخته‌ترین نماد اعمال این عدالت است. نظام‌الملک در سیاست‌نامه از برپایی مجالس مظالم انوشیروان گزارش‌هایی آورده است.^۴ به روایت ابن‌بلخی نیز بوذرجمهر، وزیر انوشیروان، موبدان را به امر رسیدگی به مظالم گمارد.^۵ نظام‌الملک به رسم داددهی شاهان ایران در روزهای مهرگان و نوروز اشاره می‌کند.^۶ این رسم به گفته او «از اردشیر تا به روزگار یزدگرد بزه‌گر» رواج داشته است.^۷ براساس شاهنامه فردوسی نیز سه پادشاه ساسانی، یعنی اردشیر بابکان، شاپور و انوشیروان، مجالس مظالم برپا می‌نموده‌اند.^۸ علاوه بر اینها، در برخی منابع به نظام تظلمات در دوران اسطوره‌ای اشاره شده است که مشخص نیست تا چه میزان ریشه در تاریخ داشته و تا چه اندازه زاده اندیشه اندیشه‌ورزان دوره اسلامی باشد که دغدغه عدالت داشتند. برای نمونه در تاریخ بلعمی آمده است جمشید که دست به کارهای بزرگی زده بود، چاره بقای حکومت را از علما پرسید و آنان جواب دادند که وی باید نیکویی کند و داد بگستراند. «پس او داد بگسترد و علما را بفرمود که روز مظالم من بنشینم، شما نزد من آییند تا هرچه باشد مرا بنمایید تا من آن کنم و نخستین روز که به مظالم بنشست روز [هرمز بود] از ماه فروردین، پس آن روز نوروز نام کرد.»^۹

۱. طبق این پیمان عده‌ای از بزرگان ملزم می‌شدند داد مظلوم را از ظالم بگیرند.

۲. بنگرید به: محمدحسین ساکت، نهاد دادرسی در اسلام (مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵)، صص ۲۶۲-۲۶۵.

۳. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۹)، ص ۱۰۷.

۴. ن. ک.: ابوعلی حسن بن علی نظام‌الملک طوسی، سیاست‌نامه (سیرالملوک)، به کوشش جعفر شعار (تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۸)، صص ۴۷-۵۸.

۵. ابن‌بلخی، فارسنامه، به کوشش، تحشیه و تصحیح گای لسترنج و رینولد ال نیکلسون (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۹۲.

۶. طوسی، ص ۶۰.

۷. همان، ص ۶۲.

۸. ساکت، ص ۲۵۹.

۹. ابوعلی محمد بن محمد بن بلعمی، تاریخ بلعمی (تکمله و ترجمه تاریخ طبری)، تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، ج ۱ (تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۵۳)، ص ۱۳۱.

با گسترش اسلام و فتح سرزمین‌های تازه، حکومت اسلامی به مقابله با بی‌عدالتی‌ها نیاز بیشتری پیدا کرد و ظاهراً این دوران را باید آغاز جدی و سازمان‌یافته جریان رسیدگی به تظلم‌خواهی‌های افراد نیز قلمداد کرد. جدای از برخی نمونه‌ها در عصر پیامبر اسلام (ص) که نمی‌توان چندان نام رسیدگی به تظلمات را بر آن نهاد، ظاهراً اولین بار در زمان حضرت علی (ع) بود که از رسیدگی به تظلمات سخن رفت.^۱ با این حال، ماوردی معتقد است هیچ یک از از خلیفگان چهارگانه به مظالم رسیدگی نکردند، «زیرا در آن روزگار روح دینی بر مردم غلبه داشت و افزون بر این، آنان با مردمانی رویاروی بودند که انصاف به حق رهنمونشان می‌شد و اندرز از ستمشان بازمی‌داشت و نزاع‌هایی که میان آنها وجود داشت بر سر چیزهایی بود که درباره آن ابهام داشتند و داوری قاضیان این ابهام را می‌زدود.»^۲ ماوردی می‌گوید از زمان امام علی (ع) به تدریج برخی ستمگری آغاز کردند و نیاز به رسیدگی به شکایات مردم بیشتر شد، اما بنیادی خاص برای رد مظالم پدید نیامد.^۳ در دوران پس از خلافت وی نیاز به تأسیس دیوانی چون مظالم به شدت احساس شد. بدین‌گونه، براساس منابع، رسیدگی به تظلم‌خواهی‌های مردم تقریباً در تمام دوره‌های اموی و عباسی رواجی تام داشت.^۴ اجرای بی‌درنگ و فوری حکم‌ها و سادگی و رها بودن از تشریفات پیچیده دادرسی از مهم‌ترین ویژگی‌های رسیدگی‌ها بود، اما در دوره عباسیان این سادگی از بین رفت و با تشریفاتی همراه شد که ظاهراً تحت تأثیر سازمان اداری ایران عصر ساسانی بود. چنانکه این دوران را دوران سازمان‌یافتگی «دیوان مظالم» می‌دانند.^۵ علاوه بر خلفا، وزراء، قضات و برخی اشخاص دیگر نیز مسئولیت این رسیدگی‌ها را بر عهده می‌گرفتند.^۶

بنابراین، نهاد مظالم از اواخر عصر اموی و سپس در عصر عباسی دارای سازمان تقریباً مشخصی شد که نخستین بار ماوردی در احکام‌السلطانیه مفصلاً به آن پرداخت.^۷ همچنین این نهاد دارای برخی مناصب، مکان‌ها و زمان‌های رسیدگی و دیگر الزامات خاص خود گردید و در بیشتر نقاطی که زیر چتر حکومت اسلامی بودند، از جمله در ایران، به صورت سنتی مداوم درآمد. اما برچیده شدن بساط خلافت و ایلغار مغول کافی بود تا برای مدت زمان قابل توجهی، برقراری محاکم مظالم به محاق رود. بررسی تاریخی حیات نهاد مظالم آشکار می‌کند که برپایی محاکم تظلمات تا چه میزان در گرو امنیت و آرامش سیاسی

۱. ساکت، ص ۲۶۶.

۲. ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی، آیین حکمرانی، ترجمه و تحقیق از حسین صابری (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۱۶۴.

۳. همان، ص ۱۶۵.

۴. ساکت، ص ۲۶۶.

۵. همان، ص ۲۶۶.

۶. همان، صص ۲۶۶-۲۷۴.

۷. ماوردی، صص ۱۶۳-۲۰۰.

و اجتماعی جامعه است.

صفویان با برپایی حکومتی دیرپا وارثان و متصدیان نهاد دادرسی نیز شدند. به نظر می‌رسد چگونگی نهاد تظلمات^۱ در عصر صفوی و تأثیر شرایط سیاسی بر فرایند تغییر آن قابلیت بررسی داشته باشد. لذا تحقیق حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که روند رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها در ایران عصر صفوی از ابتدا تا انتهای این حکومت چگونه بود و چه تحولاتی را از سر گذراند؟

تاکنون پژوهش مستقلی درخصوص نحوه رسیدگی به شکایات در چارچوب نظام گسترده تظلمات در ایران عصر صفوی انجام نگرفته است. برخی پژوهش‌ها در کنار بررسی نظام‌های قضایی، اشاره‌هایی جسته‌وگریخته به مسئله رسیدگی به تظلم‌خواهی در طول تاریخ ایران داشته‌اند. تعدادی دیگری از آثار نیز بیشتر درباره نهاد مظالم در دوران اولیه اسلامی سخن گفته و برخی هم که عرایض دوران معاصر را بررسی کرده‌اند، گریزی به تاریخچه مظالم زده‌اند. در باب ایران عصر صفوی، ویلم فلور در بخشی از کتاب نظام قضایی عصر صفوی به صورتی مختصر به نمونه‌هایی از تظلم‌خواهی‌های این دوره اشاره کرده است.^۲ این تحقیق روند رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها و تغییرات نهاد تظلمات در ایران عصر صفوی را در ذیل سه دوره به بحث می‌گذارد؛ از تأسیس حکومت صفوی تا آغاز سلطنت شاه عباس یکم، دوره سلطنت شاه عباس یکم، و دوره جانشینان او تا فروپاشی صفویان. و سپس ویژگی‌های هر دوره را به تفصیل بررسی می‌کند.

از تأسیس حکومت صفوی تا آغاز سلطنت شاه عباس یکم

ظهور صفویان دست‌کم در بادی امر چندان نقطه عطفی به شمار نمی‌رفت و دوران ابتدایی حکومت آنان به نحوی تداوم حکومت‌هایی با رنگ‌وبوی قبایلی بود. شاید آنان به هنگام تأسیس حکومتشان چندان برنامه‌ای برای تثبیت و گسترش قدرت خود در نظر نداشتند. چنانکه مینورسکی حکومت آنان را دوره سوم حکومت ترکمانان تصور می‌کند؛^۳ حکومتی ایلپاتی و عشایری و منطقه‌ای بدون پشتوانه فراگیر نهادهای غیرنظامی. در واقع صفویان، در ابتدای کار، تفاوت‌چندانی با حکومت‌های پیش از خود نداشتند و از برخی جنبه‌های حکومتی به اسلافشان، ترکمانان، شبیه بودند.^۴

۱. چون در هیچ منبع تاریخی عصر صفوی از اصطلاح مظالم به‌عنوان یک نهاد استفاده نشده است، در این مقاله به جای نهاد مظالم از نهاد تظلمات استفاده می‌شود.

۲. ویلم فلور، *نظام قضایی عصر صفوی*، ترجمه حسن زندیه (قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱)، ص ۱۸-۳۰.

۳. ولادیمیر مینورسکی، *سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک*، ترجمه مسعود رجب‌نیا با حواشی و فهارس و مقدمه و امعان نظر محمد دبیرسیاقی (تهران: انجمن کتاب زوار، ۱۳۳۴)، ص ۵۰.

۴. هریریت بوسه، *پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی*، ترجمه غلامرضا وره‌رام (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷)، ص ۱۱.

نمونه‌های برجای‌مانده از تظلم‌خواهی‌ها در دوره اول حکومت صفوی چندان چشمگیر نیستند. شاهان صفوی در این دوره کمتر ادعای عدالت‌گستری از طریق نهادی خاص را داشتند. شاه اسماعیل اول که با رقبای داخلی و خارجی درگیر بود، کمتر مجالی برای رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها داشت. برای مثال یکی از ونیزیانی که دادگاه به شکایت او از یکی از طلبکارانش رسیدگی نکرده بود، شاه اسماعیل را در اردوگاهی نظامی یافت و پس از فتح دربند بود که توانست نزد وی تظلم‌خواهی کند.^۱

گزارش‌های متناقضی از رسیدگی به تظلمات در عصر شاه تهماسب وجود دارد که برخی از آنها از عدم تمایل او به این کار حکایت دارد. طاهری، به نقل از دالساندری، می‌نویسد متظلمان که جامه‌های خود را می‌دریدند و خود را از دیوارهای دولتخانه می‌آویختند، فریادرسی نداشتند و برخی مواقع تنبیه هم می‌شدند.^۲ گویا شاه تهماسب در انتظار کمتر ظاهر می‌شد و فرمان می‌داد دادخواهان را که شب و روز در برابر کاخ با صدای بلند گریه می‌کردند و گاه تعدادشان به بیش از هزار نفر می‌رسید، دور کنند و آنان را به قاضیان حواله می‌داد و مدعی بود قاضیان نایبانش در رسیدگی به مظالم هستند. جالب توجه است که دالساندری می‌گوید در همین زمان دفتری برای ثبت تظلمات وجود داشت.^۳

از سوی دیگر در اسناد و منابع وقایع‌نگارانه رسیدگی به شکایات در این زمان دیده می‌شود. برای مثال فرامینی از شاه تهماسب در پاسخ به تظلم‌خواهی برخی ارامنه جلفای آذربایجان درخصوص تعرضات جدیدالاسلام‌ها به املاک وقفی آنان وجود دارد که با کمک صدر و مثال‌های صادرشده از «دیوان‌الصداره» حق به آنان داده شده است.^۴ برخی گزارش‌ها نیز از توجه شاه به تظلمات خبر می‌دهند.^۵ منشی قمی اشاره می‌کند شاه تهماسب «خود به نفس همایون متوجه احوال عجزه [=ضعیفان] و رعایا گشته، غازی‌خان و اتباعش را که در اوقات محاصره [هرات توسط عبیدخان ازبک] جهات ایشان مردم را به ظلم و ستم گرفته بودند در موقف عتاب درآورد و به اخذ زمره‌ای از ظلمه حکم فرمود از اموال و جهات ایشان بسیاری از مظلومان را خوشحال و مستمال ساخت و بعضی از عجزه را از خزانه عامره نوازش نمود.»^۶ یا بعد از فرار عبیدالله‌خان «آفتاب معدلت بر فرق رعایا انداخته به عدل و داد مشغول

۱. جوزاقا باربارو و دیگران، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)*، ترجمه منوچهر امیری (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱)، ص ۴۵۵ و ۴۵۶.

۲. ابوالقاسم طاهری، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از تیمور تا مرگ شاه عباس* (تهران: کتاب‌های جیبی، فرانکلین، ۱۳۵۴)، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۳. جوزاقا باربارو و دیگران، ص ۴۶۶.

۴. شکوه‌السلطات اعرابی هاشمی، *ارامنه جلفای نو در عصر صفوی* (تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴)، ص ۲۶۵-۲۶۸.

۵. احمد بن حسین منشی قمی، *خلاصه التواریخ*، به تصحیح احسان اشرافی، ج ۱ (تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، ص ۳۷۹ و ۵۶۳؛ کمال بن جلال منجم یزدی، *زبده‌التواریخ*، تصحیح و تحقیق: غلامرضا مهدوی راونجی، با مقدمه شعله، آ. کوئین (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷)، ص ۲۰۱؛ *عالم‌آرای شاه تهماسب* (زندگی داستانی دومین پادشاه صفوی)، به کوشش ایرج افشار (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰)، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۶. منشی قمی، همان، ص ۲۲۵.

شد.»^۱

در باب نحوه رسیدگی‌ها در این دوره اطلاعات ناچیز است. ظاهراً هنگام رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها هر شخصی می‌توانست ابراز نظر کند^۲ و بی‌نظمی‌هایی در محاکم تظلمات به وجود آورد. در جلسه رسیدگی به شکایت مردم از قوام‌الدین نوربخش، وقتی قاضی محمد از وی در باب تحرکات زیاده‌خواهانه و قدرت‌طلبانه‌اش می‌پرسید، «مردم شکوه‌چی فریاد برآوردند که کاری که تو کرده‌ای در این ایام بدتر از عبیدالله‌خان و مردم خراسان بوده است.»^۳

دوران سلطنت شاه اسماعیل دوم به‌رغم بدبینی‌هایی که نسبت به وی وجود دارد، از منظر توجه به فرودستان جالب است. اسکندربیگ می‌گوید او دستور به برپایی «دیوان عدل» داد.^۴ رهبرن این دیوان را به‌مثابه شورایی قضایی می‌داند که دیوان‌یگی‌باشی تصدی آن را بر عهده داشت و در حضور وزیر اعظم و دو نفر از امرای قزلباش تشکیل می‌شد.^۵ ضمن اینکه سمت حامل عرایض مظلومین و فقرا که «پروانچی عجزه و مساکین» نامیده می‌شد در همین زمان به وجود آمد.^۶ با این حال، حکومت شاه اسماعیل دوم مستعجل بود و نپاییدن «دیوان عدل» او نشان از آشفتگی نهاد تظلمات در ایران اوایل عصر صفوی داشت.

دوره سلطنت سلطان محمد خدابنده نیز با هرج‌ومرج در کشور مقارن بود. واضح است که در این شرایط نه تنها تمایل حکومت برای رسیدگی به تظلمات بسیار کم‌رنگ می‌شد، تظلم‌خواهی از سوی مردم نیز تا حدود زیادی ناممکن می‌گشت. به مانند امور سلطنت، رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها نیز بر عهده حمزه‌میرزای ولیعهد بود.^۷ با این حال، جایگاه متزلزل شاه تا میزان زیادی نتیجه رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها را نیز با شکست مواجه می‌کرد. شکایت مردم کاشان از محمدخان ترکمان که منجر به محکومیت وی شد نمونه جالبی است.^۸ اسکندربیگ می‌گوید اهالی کاشان «به دیوان آمده از سلوک ناهموار محمدخان ترکمان حاکم آنجا که قوت طامعه‌اش از حد اعتدال بیرون بود شکایت نمودند.» بنابراین، «از موقف سلطنت حکم به پرسش معاملات ایشان صادر گشته دیوانیان بدان بازرسیدند و ظلم و زیادت‌های او به‌وضوح پیوسته و مورد عتاب و خطاب گشته حکم جهان‌مطاع به تغییر الکاء او صادر شد.»^۹ اما او زیر

۱. عالم‌آرای شاه‌تهماسپ، ص ۸۰.

۲. همان، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۸۲ و ۸۳.

۴. اسکندربیگ منشی ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به اهتمام و تنظیم ایرج افشار، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸)، ص ۲۰۷.

۵. کلاوس میثائیل رهبرن، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهاننداری (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹)، ص ۹۹.

۶. منشی قمی، همان، ج ۲، ص ۶۲۷.

۷. ترکمان، همان، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

۸. همان، ص ۲۴۸.

۹. همان، ص ۲۴۸.

بار این حکم نرفت و راه نافرمانی پیش گرفت.^۱ مشارکت دیوانیان در امور دادرسی آغاز سهیم شدن آنان با پادشاه در امر دادرسی متظلمان بود که گرچه با شکست همراه شد، در دوره‌های بعد قوام یافت. در دوره اول حکومت صفوی، زمان خاصی برای رسیدگی وجود نداشت و یا بهتر است گفته شود منابع به زمان خاص رسیدگی‌ها اشاره‌ای ندارند. در باب مکان‌های رسیدگی نیز از داددهی شاهان در فضاهای باز گزارش‌هایی وجود دارد. خواندمیر می‌گوید شاه اسماعیل در «مرغزاری» در حوالی هرات به تقاضاهای مردم رسیدگی کرد.^۲ همو گزارش می‌دهد پادشاه در «مرغزاری جنت‌آثار نزول اجلال فرمود و در تشیید اساس عدول و انصاف کوشیده در باب انهدام بناء جور و اعتساف اهتمام نمود.»^۳ در *جهانگشای خاقان* آمده است به شکایت خویشان امیرغیاث‌الدین از امیرخان موصلوی ترکمان، امیرالمرای خراسان، به دلیل قتل امیرغیاث‌الدین در «چمن اوجان» رسیدگی شد.^۴ احتمالاً صفویان اولیه هنوز در بند سنت‌های ترکی مغولی برجای‌مانده از اسلاف تیموری و ترکمانشان بودند و رسیدگی به شکایات بر سر راه شاهان و مکان‌هایی به غیر از کاخ‌ها رایج بود. البته باید توجه داشت آنان در کاخ‌ها نیز می‌توانستند به تظلم‌خواهی‌ها رسیدگی کنند. دالسانداری از کاخ شاه تهماسب با عنوان «کاخ عدالت» یاد می‌کند.^۵ با این حال، اشاره منابع به رسیدگی به شکایات در مکان‌هایی غیر از کاخ‌ها جالب توجه است. بنا بر مباحثی که مطرح شد، در باب رسیدگی به تظلمات این دوره می‌توان گفت این رسیدگی‌ها عمدتاً پراکنده، کمتر سازماندهی شده و تا حدود قابل توجهی بی‌برنامه بودند. ضمن اینکه مناصب عالی‌رتبه دیوانسالاری کمتر در آنها حاضر بودند. این امر احتمالاً به خاطر حضور و قدرت نیروهای قبایلی و قزلباشان بود که به نحوی اداره امور کشور را در دست داشتند و به شاه فرصت عرض‌اندام نمی‌دادند. البته نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که منابع این دوران، تا برآمدن شاه عباس یکم، بسیار کمتر وقایع را بازتاب می‌دهند.

دوره سلطنت شاه عباس یکم

برآمدن شاه عباس یکم بلافاصله تغییرات محسوسی در امور حکمرانی ایران پدید نیاورد. کنار زدن و آرام کردن نیروهای گریز از مرکز داخلی و اتمام درگیری با دشمنان خارجی که فرصت شکل‌گیری ساختار کلی حکومت در عرصه‌های اداری و نظامی را مهیا ساخت، روندی تدریجی داشت. به نظر می‌رسد این

۱. همان، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۲. غیاث‌الدین همام‌الدین الحسنی خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السیر فی التاریخ افراد بشر*، مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، ج ۴ (تهران: خیام، ۱۳۸۰)، ص ۵۳۹.

۳. همان، ص ۴۸۲ و ۴۸۵.

۴. *جهانگشای خاقان*، مقدمه و پیوست‌ها و فهرس: الله‌دتا مضطر (اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴)، ص ۵۹۶.

۵. جوزافا باربارو و دیگران، ص ۴۶۶.

تحولات در نحوه رسیدگی‌های حکومت به تظلم‌خواهی‌ها بی‌تأثیر نبود.

گزارش‌های برجای‌مانده از نهاد تظلمات در دوره شاه عباس یکم که فضلی خوزانی در اشاره به آن از عنوان «دیوان فقرا و مساکین»^۱ یاد می‌کند، خبر از رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها توسط شخص شاه با همراهی اعتمادالدوله و دیوان‌بیبگی و تا حدودی صدر دارد. گرچه مطابق گزارش‌های افروخته‌ای نطنزی، منشی قمی و بافقی، شاه عباس خود به تظلم‌خواهی‌ها رسیدگی می‌کرد،^۲ در مجموع کمتر پیش می‌آمد خود شخصاً این کار را کند^۳ و معمولاً به دستور او دیگر مقامات این کار را بر عهده می‌گرفتند و نتیجه را به وی اعلام می‌کردند تا او حکم نهایی را صادر کند.^۴ اعتمادالدوله یا وزیر اعظم که وزیر دیوان اعلی نیز خوانده می‌شد، اولین و مهم‌ترین این مقامات بود. نقش برجسته این منصب در رسیدگی به شکایاتی که از مقامات بالای کشور می‌شد مشخص است و وی اگر در مجاب کردن صاحب‌منصب ستم‌کننده ناکام می‌ماند ماجرای تظلم‌خواهی را به شخص شاه گزارش می‌داد. فضلی خوزانی از اقدامات اعتمادالدوله در رسیدگی به تقاضاهای مردم در این دوره می‌گوید.^۵ وزیر اعظم معمولاً به دویست عریضه شکایت در روز رسیدگی می‌کرد.^۶ او برخی مواقع در پی ناخشنودی مردم از حاکم ایالات، برای برقراری «قانون عدالت» و رسیدگی به شکایات، از سوی شاه به آن ایالات فرستاده می‌شد.^۷

علاوه بر اعتمادالدوله، دیوان‌بیبگی، یعنی قائم‌مقام شاه در امر دادگستری، نیز در رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها از دوره شاه عباس دارای نقشی برجسته شد.^۸ اردوبادی می‌گوید چون شاه عباس به این نتیجه رسیده بود که برخلاف سابق، پادشاهان صفوی به دلیل سفرها و لشکرکشی‌ها و رسیدگی به دیگر امور حکومت چندان فرصت دادرسی و رسیدگی به تظلم‌خواهی‌های مردم را نمی‌یابند و «جهت تضییق وقت و رفاه ذات اقدس، دیوان‌بیبگی تعیین فرمودند که هر وقت پادشاه به جهات مزبوره نخواهد که متوجه آن امر شود، دیوان‌بیبگی به نیابت اشرف متوجه دیوان مردم شود.» دیوان‌بیبگی اختیاراتی داشت؛ از جمله

1. Fazi beg Khuzani isfahani, *A chronicle of the Reign of shah Abbas*, Edited by Kioumars Ghereghlou, With an introduction by Kioumars Ghereghlou and Charles Melville, Vol. 1 (Cambridge: Gibb Memorial Trust, 2015), p. 74.

۲. محمد بن هدایت‌الله افروخته‌ای نطنزی، *نقاوه‌الآثار فی ذکرالآخیار*، به اهتمام احسان اشراقی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۴۵۳ و ۴۵۴؛ منشی قمی، همان، ج ۲، ص ۸۹۰؛ محمد مفید مستوفی بافقی، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، ج ۳ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۳. اتنونی شرلی، *سفرنامه برادران شرلی*، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی (تهران: کتاب‌های جیبی، فرانکلین، ۱۳۶۲)، ص ۸۸ و ۸۹.

۴. ملاجلال از رسیدگی مشترک شاه و اعتمادالدوله به تظلمات گزارش می‌دهد (ملاجلال‌الدین منجم، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال (شامل وقایع دربار شاه عباس صفوی)*، به کوشش سیف‌الله وحیدیان (تهران: وحید، ۱۳۶۶)، ص ۴۱۴ و ۴۱۵.

5. Khuzani isfahani, *Ibid*.

۶. ویلم فلور، *دیوان و قشون در عصر صفوی*، ترجمه کاظم فیروزمند (تهران: آگه، ۱۳۸۸)، ص ۵۱ و ۵۲.

۷. بنگرید به: کالین میچل، *سیاست‌ورزی در ایران عصر صفوی: قدرت، دیانت، بلاغت*، ترجمه حسن افشار (تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۷)، ص ۲۶۹؛ ترکمان، ص ۴۵۹. Khuzani isfahani, p: ۱۱۲؛ ملاعبدالفتاح فومنی گیلانی، *تاریخ گیلان در وقایع سال‌های ۹۲۳-۱۰۳۸ هجری قمری*، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۸. بی‌بر سانسون، *سفرنامه سانسون*، وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه تقی فضل‌ی (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۶)، ص ۴۹.

«تعلیقات حسب الامر الاعلی به اطراف و اکناف نوشته، هر کس را که خواهد حاضر می‌سازد و عریاضی که مردم جهت رفع تعدیات به او می‌دهند، هر گاه مدعی ایشان در ولایت بوده باشد، برطبق نوشته دیوان بیگی، حکم حسابی صادر و به مهر مهرآثار مزین می‌شود که احقاق حق نمایند.»^۱ ملاجلال نیز گزارش می‌دهد بالا رفتن میزان تظلم‌خواهی‌ها، به‌خصوص در راه‌ها و سیرگاه‌ها و ایجاد مزاحمت برای شاه، موجب وضع قانونی شد که مدعیان تظلم‌خواه ملزم می‌شدند در سه دسته به ابراز شکایات خود بپردازند: «اول شرعیات آن حسب‌الحکم صدارت‌پناه به مهر دیوان بیگی ساخته شود، دوم عرفیات آنچه مالیات دیوانی باشد به عرض اشرف رسانند، و یکی ستم‌رسیده‌ها آن به حکم دیوان بیگی و به وقوف صدارت‌پناه رفع ستم و ظلم بکنند.»^۲ گویا رسیدگی به شکایات از شخصیت‌های عالی‌مقام بر عهده دیوان بیگی بود. در نمونه‌ای جالب توجه، دیوان بیگی کار رسیدگی به شکایت کلاتر، داروغه آرامنه و عسس اصفهان از داروغه این شهر را که داماد شاه عباس نیز بود، بر عهده گرفت.^۳

منصب صدر نیز در این دوره براساس وظایفی که داشت می‌توانست به تظلم‌خواهی‌ها رسیدگی کند. گویا در تظلم‌خواهی‌هایی که به نظرات شرعی نیاز بود، حضور صدر ضرورت بیشتری می‌یافت. فضلی خوزانی می‌گوید در جلسات رسیدگی به تقاضاهای مردم، علاوه بر اعتمادالدوله، صدر هم حاضر می‌شد تا امور «موافق شرع» باشد.^۴ در بیشتر مواردی که به حضور صدر در روند رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها اشاره شده، دیوان بیگی هم حاضر است.^۵ براساس اسناد برجای مانده، در شکایات عمدتاً حقوقی، شاه از صدر می‌خواست تا نظر خود را ابراز دارد.^۶

به نوشته اسکندربیک، در ماجرای کشته شدن یکی از قورچیان به دست احمدآقا، داروغه قزوین، وقتی خویشان مقتول از داروغه شکایت می‌کنند، «دیوانیان اعلی» مأمور رسیدگی به این امر می‌شوند و داروغه «را در معرض یرغو حاضر» می‌سازند و پس از اقرار وی به قتل، نتیجه را با شاه عباس در میان می‌گذارند.^۷ شاه در ایالات نیز برخی مواقع شخصاً به «عجزه و مساکین» رسیدگی می‌کرد^۸ و گاه «مطالب و مقاصد ارباب حاجات را توسط دیوانیان به انجام مقرون» می‌کرد.^۹ این گزارش‌ها از محدود موارد شرکت و دخالت برخی از دیوانیان در رسیدگی به شکایات این دوره حکایت می‌کنند. در اینجا باید

۱. میرزا علی نقی نصیری اردوبادی، *القاب و مواجب دوره سلطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم‌لو (مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۷۱)، ص ۲۳.

۲. منجم، ص ۳۹۹.

۳. نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۲، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷)، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

4. Khuzani isfahani, p. 74.

۵. بنگرید به: ملاجلال، ص ۳۹۹.

۶. اعرابی هاشمی، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۷. ترکمان، ج ۲، ص ۶۸۷.

۸. رهبرین، ص ۹۷.

۹. ترکمان، ج ۲، ص ۸۵۵.

یادآوری کرد منابع از چگونگی رسیدگی به شکایات سخنی نمی‌گویند.^۱

شاید چندان بی‌مناسبت نباشد به شورای سلطنتی عصر صفوی هم اشاره شود که به قول فلور به ریاست شاه عباس، با هدف کاهش نفوذ قزلباشان، زیر نظر مدیران دستگاه اداری منتخب شاه تشکیل می‌شد و به امور مختلف مملکتی، از جمله عرایض مردم، رسیدگی می‌کرد. فلور به نقل از سفرنامه شرلی می‌آورد شاه هر چهارشنبه، با حضور همه اعضای شورای سلطنتی دربار، بار عام می‌داد و مردم اعم از فقیر و غنی و از هر قوم و طایفه‌ای در مجلس حاضر می‌شدند. آنان در این جلسات درباره مشکلات خود آزادانه با شاه سخن می‌گفتند و عریضه‌های خود را به او تقدیم می‌کردند. شاه برخی عرایض را تأیید و برخی را رد می‌کرد. عریضه‌های تأییدی همراه با اقدامی که می‌بایست در خصوص هر یک صورت گیرد در دفتر سلطنتی ثبت می‌شد. سپس خواجه اندرون دفتر مکتوبات را در سرای شاه محفوظ می‌داشت.^۲ شاید این شورا پیش‌پرده‌ای برای ورود به دوره حیات و فعالیت «دیوان عدالت‌بنیان» در سال‌های بعد از سلطنت شاه عباس بود.

در باب زمان رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها در این دوره، اشاره چندان در منابع دیده نمی‌شود. برخی مواقع خود حکومت از مردم تقاضا می‌کرد شکایتشان را ابراز دارند و جارجیان حکومتی این وظیفه را بر عهده می‌گرفتند.^۳ بار عام‌ها نیز می‌توانست فرصتی برای رسیدگی به تظلمات مردم باشد. فیگوترا از حضور مردم کوچه و بازار در بار عام شاه سخن به میان می‌آورد، گرچه این اتفاق به ندرت روی می‌داد.^۴ در اعیاد و مناسبت‌ها و در مسیر عبور شاهان نیز مردم می‌توانستند دست به تظلم‌خواهی زنند. در باب مکان‌های رسیدگی نیز منابع چندان امیدوارکننده نیستند. منشی قمی به داددهی شاه عباس در «دولتخانه مبارکه» قزوین اشاره می‌کند.^۵ این گزارش افروخته‌ای علاوه بر اینکه وضعیت دوگانه نهاد تظلمات این دوره را به خوبی نشان می‌دهد که راه تثبیت تدریجی را در پیش گرفته بود، از منظر مکان رسیدگی به تظلمات نیز قابل توجه است: پس از استقبال از شاه عباس و چراغانی بسیار اهالی اصفهان،

خاطر عدالت‌مآثر خسرو کسروی اتصاف به بسط بساط معدلت و انصاف و تفحص اوضاع مملکت و تفقد احوال رعیت میل فرموده روی توجه و التفات به تمشیت مهمات ولایات آورده رعایا و عجزه هر محال که از تعدی و تغلب حکام و عمال پریشان حال گشته بعضی سرهای راه و بعضی بر درگاه

۱. بنگرید به: منجم، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۲. فلور، همان، ص ۵۱.

۳. فومنی، ص ۱۹۹-۲۱۴؛ محمدظاهر بسطامی، فتوحات فریدونیه (شرح جنگ‌های فریدون‌خان چرکس، امیرالامرای شاه عباس اول)، مقدمه و تصحیح

سیدسعید میرمحمدصادق و محمدنادر نصیری مقدم (تهران: نشر نقطه، ۱۳۸۰)، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۴. دن گارسیا د سیلوا فیگوترا، سفرنامه فیگوترا، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، ترجمه غلامرضا سمیعی (تهران: نشر نو، ۱۳۶۴)، ص ۳۲۵.

۵. منشی قمی، ج ۲، ص ۸۹۰.

گیتی‌پناه به رسم دادخواه آمده بودند، زبان به شکوه و شکایت گشوده پادشاه معدلت‌پناه حکایت ایشان را به سمع ترحم و اشفاق شنیده به نفس نفیس به حقیقت آن قضایا باز رسید.^۱

دوره سلطنت شاه عباس یکم از یک سو بازتاب رسیدگی‌های کمتر ساختارمند شاهان اولیه حکومت صفوی بود و از دیگر سو راه را برای ایجاد نهادی نظام‌مند برای رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها در سال‌های بعد فراهم می‌ساخت. از این رو، هم شخص شاه به تظلم‌خواهی‌های افراد رسیدگی می‌کرد و هم واگذاری تدریجی رسیدگی‌ها به دیگر ارکان حکومت از همین زمان آغاز شد. در واقع در این دوران، انتقال تدریجی قدرت از نیروهای قبیله‌ای به عناصر دیوانسالاری رخ داد و این مهم در تحول نهاد تظلمات نیز مؤثر واقع شد. از همین منظر است که این دوره را می‌توان دوره گذار نهاد تظلمات عصر صفوی از آشفتگی به ثبات دانست.

دوران جانشینان شاه عباس یکم تا سقوط حکومت صفوی

گرچه دوران جانشینان شاه عباس یکم تا سقوط حکومت صفوی بیشتر به‌عنوان دوران انحطاط این حکومت شناخته می‌شود، برقراری آرامش کلی در مملکت و تثبیت نسبی مرزهای سیاسی از ویژگی‌های این دوران است. علاوه بر این، بسیاری از نهادها و سازمان‌های برآمده از عصر شاه عباس یکم در این دوره تثبیت و فریه شدند. مهم‌تر از همه، اداره امور در این دوره، در مقایسه با دوره‌های اول و دوم، بسیار بیشتر در دستان حکومت مرکزی قرار گرفت. گرچه دوران شاه عباس سپری شده بود، میراث وی نه تنها حفظ شد بلکه در برخی موارد گسترش یافت. ضمن اینکه بیشترین تظلم‌خواهی‌ها و البته رسیدگی به آنها، دست کم به گواه منابع، در همین دوران رخ داد. به نظر می‌رسد این شرایط جدید بر نهاد تظلمات این دوره تأثیر آشکاری گذاشت.

منابع عصر صفویه در دوره سوم این حکومت خبر از تأسیس «دیوان عدالت‌بنیان» می‌دهند^۲ که نشان‌دهنده نهادینه شدن نهاد تظلمات و رسیدگی به تظلم‌خواهی‌های مردم توسط خود شاه و عالی‌ترین مقامات دیوانی و درباری است. این دیوان که یادآور «دیوان عدل» زمان شاه اسماعیل دوم است،^۳ از منظر نفرات تشکیل‌دهنده تفاوت معناداری با آن داشت. در دیوان عدل به‌جز دیوان‌بینگی‌باشی و

۱. افوشته‌ای نطنزی، ص ۴۵۳ و ۴۵۴.

۲. محمدیوسف واله اصفهانی، خلد برین (حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم)، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰)، ص ۱۵۵؛ شاملو می‌گوید مردم مراغه و سلطانیه از تعدی دولتیار، حاکم کردستان، شکایت به «دیوان عدالت‌بنیان» آوردند (ولی‌قلی شاملو، *قصص الخاقانی*، تصحیح و باورقی سیدحسین سادات ناصری، ج ۱ (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱)، ص ۱۳۱ و ۱۳۲). بعید نیست شاملو استفاده از اصطلاح «دیوان عدالت‌بنیان» را به خاطر رواج آن در زمان شاه عباس دوم به کار برده باشد.

۳. ترکمان، ج ۱، ص ۲۰۷.

وزیر اعظم، دو نفر از امرای قزلباش هم حضور داشتند،^۱ حال آنکه تشکیل دهندگان دیوان عدالت‌بنیان کارکنان عمدتاً اداری بودند که تحت تأثیر تحولات دوره شاه عباس یکم روی کار آمده و یا به جایگاه بالایی رسیده بودند. اعضای این دیوان شامل اعتمادالدوله (به‌عنوان متصدی دیوان عدالت‌بنیان) و دیوان‌بیگی، ایشیک‌آقاسی، قورچی‌باشی و سایر ارکان و اعیان دولت می‌شد که اصطلاحاً «ارکان دولت قاهره» نامیده می‌شدند و موظف بودند درباره شکایات از کارگزاران حکومتی به تحقیق و تفحص بپردازند و نتیجه را به شاه اعلام کنند تا او دستورات لازم را صادر کند.^۲

گویا از زمان شاه صفی که برای «تحصیل دعای خیر جهت قوام و دوام دولت ابدی اعتصام» به تظلمات پرداخته می‌شد^۳ این دیوان به کار افتاد. مردم فارس در همین زمان با کمک مستوفی این ایالت از وزیر به «دیوان عدالت‌بنیان» شکایت بردند.^۴ الثاریوس که در زمان شاه صفی به ایران آمده بود، در باب قضاوت شاه می‌گوید اگر شاه به قضاوت می‌نشست، ۱۰ یا ۱۲ نفر از جمله اعتمادالدوله، قورچی‌باشی، مهتر، دیوان‌بیگی، صدر، منجم و حکیم نیز در آن حضور می‌یافتند.^۵ نمونه‌هایی هرچند اندک از رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها در دیوان عدالت‌بنیان در زمان شاه صفی باقی‌مانده است.^۶

شاه عباس دوم به نحوی احیاگر رسم رسیدگی به مظالم بود. واله اصفهانی می‌گوید این شاه به امضای قاعده مقرر و احیای دستور مستمره فرمان داده، سه روز از ایام اسبوع را چنانچه در سوابق ازمان ایامی به آن شده، دیوان عدل و احسان نام نهادند^۷ و در آن ایام بر اورنگ جهانبانی جلوس فرموده از صباح تا رواح و از بام تا شام ابواب پژوهش حال بر روی دادخواهان و مظلومان می‌گشودند و در آن روزها قرارداد مقرر آن بود که چون آن مهر انور بر تخت زر سایه‌افکن گردد قاپوچیان و دربانان ابواب دولتخانه چوب منع از سر راه کافه خلق الله برگرفته سر خود گیرند و از این راه پیوسته ستم‌رسیدگان و جفادیدگان به دیوان عدالت‌بنیان حاضر شده به عرض حال خود می‌پرداختند و برحسب دلخواه کار ظالمان و ستمکاران را در دیوان عدل خاقان صاحبقران می‌ساختند.^۸

۱. رهربرن، ص ۹۹.

۲. محمدطاهر وحید قزوینی، عباسنامه، به تصحیح ابراهیم دهگان (اراک: کتابفروشی داوودی، فردوسی سابق، ۱۳۳۹)، ص ۵۷.

۳. ابوالمفاخر سوانح‌نگار تفرشی و محمدالحسین الحسینی التفرشی، تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۵۲ هـ.ق)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۹)، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۴. اسکندر بیگ منشی ترکمان و محمدیوسف واله اصفهانی، ذیل عالم‌آرای عباسی، به تصحیح سهیلی خوانساری (تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۱۷)، ص ۲۹۵؛ واله اصفهانی، ص ۳۶۲.

۵. آدم الثاریوس، سفرنامه آدم الثاریوس، ترجمه از متن آلمانی و حواشی: احمد بهپور (تهران: ابتکار نو، ۱۳۸۰)، ص ۳۳۳-۳۳۷.

۶. بنگرید به: واله اصفهانی، ص ۲۰۵ و ۲۹۲.

۷. خلد برین تنها منبعی است که برای «دیوان عدالت‌بنیان» از عنوان «دیوان عدل و احسان» نیز استفاده می‌کند.

۸. همان، ص ۵۴۶.

بیشترین اشاره به رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها در دیوان عدالت‌بنیان در زمان سلطنت شاه عباس دوم است.^۱ این رسیدگی‌ها که با ضوابط خاص خود و در حضور شاه و عالی‌مقام‌ترین شخصیت‌های مملکت صورت می‌گرفت، احتمالاً پیام خاصی به مقامات کشوری و لشگری متمرّد داشت. گرچه سانسون از فقدان شورای دولتی یا مرجع رسیدگی‌کننده به شکایات مردم سخن می‌گوید،^۲ در عصر شاه سلیمان نیز این دیوان به تظلم‌خواهی‌ها رسیدگی می‌کرد.^۳ گزارش‌هایی وجود دارد که نشان از حیات دیوان عدالت‌بنیان در زمان شاه سلطان حسین دارد. به گفته فندرسکی، او «هرچند روز یک بار خود به نفس نفیس در دیوان عدالت» می‌نشست و به تظلم‌خواهی‌های مردم رسیدگی می‌کرد.^۴ یا به هنگام سواری عرایض مردم را از آنان می‌گرفت و فی‌الوقت رسیدگی می‌کرد و اگر جای بحث و بررسی داشت آن را «به یکی از خواص ملازمان» می‌سپرد تا «بعد از تأمل موافق قانون معدلت» به آن رسیدگی کند.^۵ نصیری نیز از اصطلاح «آستان عدالت‌بنیان» استفاده می‌کند.^۶ در تذکره‌الملوک آمده است که در کشیکخانه و در حضور وزیر اعظم، امرا «به ترتیب موافق رتبه منصب خود» می‌نشستند و «ارباب مناصب و مستوفیان عظام و خوانین عظیم‌الشأن و وزرا و صاحب‌رقمان» نیز در آنجا حضور می‌یافتند تا به تقاضاها و شکایات مردم رسیدگی کنند.^۷

به غیر از شاه که در رأس رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها قرار داشت و هر زمان که می‌خواست یا می‌توانست ریاست دیوان عدالت‌بنیان را بر عهده می‌گرفت، سه منصب اعتمادالدوله، دیوان‌ببگی و صدر نیز بیشترین و فعالانه‌ترین حضور را در این دیوان داشتند، به‌خصوص وزیر اعظم که معمولاً به نیابت از شاه به عرایض رسیدگی می‌کرد.^۸ او که وزیر دیوان اعلی بود، می‌بایست هر روز به تقاضاهای افراد رسیدگی می‌کرد و اگر احیاناً از عهده شکایتی بر نمی‌آمد آن را به شاه ارجاع می‌داد.^۹ کمپفر نیز می‌گوید وزیر اعظم

۱. بنگرید به: واله اصفهانی، ص ۴۰۴ و ۵۷۴ و ۵۷۵؛ وحید قزوینی، ص ۵۷-۵۵؛ واله اصفهانی، ص ۴۰۵؛ وحید قزوینی، ص ۲۲۰؛ واله اصفهانی، ص ۵۷۹-۵۸۲؛ وحید قزوینی، ص ۲۳۸؛ واله اصفهانی، ص ۶۰۸؛ شاملو، همان، ج ۲، ص ۲۰ و ۲۱؛ واله اصفهانی، ص ۵۷۶ و ۵۷۷؛ شاملو، ج ۲، ص ۱۸؛ واله اصفهانی، ص ۵۲۵؛ وحید قزوینی، ص ۲۶۶.

۲. سانسون، ص ۱۸۵.

۳. بنگرید به: مشیزی، ص ۵۷۹.

۴. ابوطالب بن میرزا بیک موسوی فندرسکی، *تحفه‌العالم در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین صفوی*، به کوشش رسول جعفریان (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸)، ص ۴۱.

۵. بنگرید به: همان، ص ۴۱ و ۴۲.

۶. محمدابراهیم بن زین‌العابدین نصیری، *دستور شهریاران (سال‌های ۱۱۰۵-۱۱۱۰ هـ ق پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی)*، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳)، ص ۶۰.

۷. میرزا سمیعا، ص ۶ و ۷.

۸. فلور، همان، ص ۵۱ و ۵۲.

۹. محمد رفیع بن حسن میرزا رفیعا، *دستورالملوک میرزا رفیعا*، به کوشش و تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، با مقدمه منصور صفت‌گل، به سفارش مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی (تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵)، ص ۱۸۸.

برخی مواقع ابتدا عریضه را می‌خواند و سپس آن را به شاه می‌داد.^۱ او همچنین وظیفه داشت اعمال ظالمانه و خطاهای حاکمان ولایات و نیز شکایات مردم را مستقیماً به شاه گزارش کند.^۲ علاوه بر این، او تظلم‌خواهی‌های افراد طبقات بالا را که معمولاً به صورت عرض حال بود به شاه می‌داد.^۳ در مجموع، او پررنگ‌ترین نقش را در رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها داشت.^۴ در باب اهمیت وزیر اعظم در نظام تظلمات، ماجرای شکایت مردم از راهزنان افغان که در حوالی کرمان و راه اصفهان به یزد به قافله تجار «مسلمان و هنود» حمله کرده بودند بسیار جالب می‌نماید. مشیزی می‌گوید چون در اصفهان «وزیر اعظم تعیین نشده بود» رسیدگی به شکایات به تعویق می‌افتاد.^۵

دیگر صاحب‌منصب برجسته دیوان عدالت‌بنیان در این دوره دیوان‌بیگی بود.^۶ اگر مردم ولایاتی که برای شکایت از بیگ‌بیگیان، حکام و سلاطین به دربار می‌آمدند، مطالب خود را نمی‌توانستند به وزرای اعظم بگویند، دیوان‌بیگی می‌بایست به شکایات ایشان رسیدگی می‌کرد و کیفیت آن را با شاه در میان می‌گذاشت.^۷ میرزا رفیعا می‌گوید متظلمان «سایر سکنه اهل شهر و ده را به‌خصوص دعوی که تعلق به مال دیوان نداشته، خود [دیوان‌بیگی] متوجه شده، قطع و فصل می‌داد.»^۸ برخی مواقع شاه به‌رغم اطلاع از مواقع، دستور رسیدگی به شکایات مردم، به‌خصوص شکایات پیچیده‌تر، را به دیوان‌بیگی می‌داد تا رسیدگی و نتیجه را به وی اعلام کند.^۹ یکی از امتیازات دیوان‌بیگی این بود که می‌توانست هر کسی را از هر ایالتی احضار کند. او اطلاعات مربوط به خان‌ها و بزرگان را می‌توانست دریافت دارد.^{۱۰}

کاری به رسیدگی مشترک صدر و وزیر اعظم به شکایات در دیوان عدالت‌بنیان اشاره دارد.^{۱۱} شاهان صفوی در این دوره، طبق اسنادی که از اقلیت‌های مذهبی باقی مانده است، در مواردی که متظلمان شکایاتشان را تسلیم می‌کردند نظر صدر را جویا می‌شدند و مثال صادره از دیوان‌الصدارة به‌مثابه اتمام

۱. انگلبرت کمپفر، *سفرنامه کمپفر به ایران*، ترجمه کیکاووس جهانداری (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳)، ص ۷۵-۷۷.

۲. میرزا رفیعا، ص ۳۷۰.

۳. ژان شاردن، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، ج ۸ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵)، ص ۱۹۳.

۴. بنگرید به: شاردن، همان، ص ۲۳۸ و ۲۳۹؛ سانسون، ص ۱۸۴؛ رودلف متی، *ایران در بحران، زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه حسن افشار (تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۳)، ص ۶۲ و ۶۰؛ ملا محمد مؤمن کرمانی، *صحیفه‌الارشاد (تاریخ افشار کرمان پایان کار صفویه)*، تصحیح و تحشیه و مقدمه محمدابراهیم باستانی پاریزی (تهران: نشر علم، ۱۳۸۴)، ص ۲۷۶ و ۲۷۷.

۵. میر محمدسعید مشیزی (بردسیری)، *تذکره صفویه کرمان*، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی (تهران: نشر علم، ۱۳۶۹)، ص ۵۸۵-۵۸۳.

۶. شاردن، همان، ج ۸، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

۷. بنگرید به: محمدسمیع میرزا سمیعا، *تذکره الملوک (تشکیلات اداری و سازمان حکومتی و درباری و طبقات و مشاغل و مناصب عهد صفویه)*، به کوشش محمد دبیرسیاقتی (تهران: کتابفروشی طهوری، ۱۳۳۲)، ص ۱۲ و ۱۳؛ میرزا رفیعا، *دستورالملوک میرزا رفیعا*، ص ۲۰۰؛ شاردن، ج ۷، ص ۱۴۳؛ سانسون، ص ۱۸۴؛ مشیزی، ص ۴۵۶.

۸. میرزا رفیعا، ص ۱۹۹.

۹. بنگرید به: مشیزی، ص ۲۲۰.

۱۰. جوانی فرانتسکو جملی کاری، *سفرنامه کاری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ (تهران: شرکت علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۱۹۳.

۱۱. همان، ص ۱۳۲.

حجتی بود که در فرمان‌ها به آن اشاره می‌شد. رسیدگی به اختلافات ارثی،^۱ لزوم جلوگیری از تعدی به اراضی وقفی کلیسا،^۲ و جلوگیری از تعرضات جدیدالاسلام‌ها به موقوفه‌های هم‌کیشان سابقشان^۳ و حتی رد ادعاهای ملکی مسلمانان^۴ برخی از این موارد بود. در پی صدور مثال مذکور، شاهان نیز بر آن صحنه می‌گذاشتند و طی فرمان‌هایی متمردان را از تعدی بر حذر می‌داشتند.^۵ صدر همچنین به همراه دیوان‌بیگی به شکایات رسیدگی می‌کرد.^۶ فندرسکی نیز می‌گوید هر روز صدر و دیوان‌بیگی در دولت‌خانهٔ همایون نزدیک عالی‌قاپو به دعاوی رسیدگی می‌کردند.^۷

روند رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها

اطلاعات برجای‌مانده از روند دقیق و جزئیات رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها حتی در دورهٔ سوم حکومت صفوی که نهاد تظلمات ساخت‌مندتر شده بود و منابع بسیار گویاتر هستند چندان امیدوارکننده نیست. منابع چندان به شرح رسیدگی‌ها نمی‌پردازند و به صورت سربسته و کلی به این روند اشاره می‌کنند.^۸ گویا در پی هر تظلم‌خواهی و قبل از شروع تحقیقات، باید به سخنان هر دو طرف، یعنی متظلمان و کارگزاران ظلم‌کننده، گوش فراداده می‌شد.^۹ مثلاً برای رسیدگی به شکایت قورچیان و رعایا از کلبعلی سلطان سیل سُپُر، شاه در ری دستور داد «امرا و ارکان دولت و اعیان حضرت جمعیت نموده به حقیقت سخنان دادخواهان و کلبعلی سلطان مشارالیه رسیده غث و سمین آن» را به شاه اطلاع دهند.^{۱۰} یا در ماجرای شکایت دسته‌جمعی مردم شیروان از بیگلربیگی این شهر، مقرر شد سخنان طرفین مورد توجه قرار گیرد «تا بدانچه موافق قانون عدالت بوده باشد معمول گردد» و سپس به شاه گزارش شود.^{۱۱} چون همهٔ متظلمان به هر دلیلی کمتر می‌توانستند با شاه یا دیگر صاحب‌منصبان حکومت هم‌کلام شوند، از آنان خواسته می‌شد سخنورترین‌شان به ابراز تظلم‌خواهی‌ها بپردازند.^{۱۲} گواهی شاهدان نیز بسیار مهم بود. وقتی مردم از توپچی‌باشی شکایت کردند که عده‌ای از مردم را به دلیل ظن چشم‌چرانی به اهل

۱. اعرابی هاشمی، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۲. گودرز رشتیانی، *گزیدهٔ احکام و فرامین شاهان ایران به حکام قفقاز*، از شاه تهماسب تا شاه سلیمان صفوی، ج ۱ (تهران: ادارهٔ نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۹۴)، ص ۲۱۲.

۳. اعرابی هاشمی، ص ۲۶۶.

۴. همان، ص ۲۶۷.

۵. همان.

۶. فندرسکی، ص ۴۰.

۷. همان.

۸. بنگرید به: وحید قزوینی، ص ۱۸۸.

۹. بنگرید به: واله اصفهانی، ص ۵۷۴ و ۵۷۵؛ وحید قزوینی، ص ۲۲۸.

۱۰. وحید قزوینی، ص ۲۶۶؛ واله اصفهانی، ص ۶۲۹.

۱۱. وحید قزوینی، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.

۱۲. بنگرید به: واله اصفهانی، ص ۵۷۹-۵۸۲؛ نصیری، ص ۷۰.

حرمش کشته است، تعدادی از گواهان شهادت دادند بیش از بیست تن از همسایگان صاحب‌منصب مذکور به همین ظن کشته شده‌اند.^۱ در ماجرای شکایت از ناظر (رئیس کل دربار) و حضور عدّه قابل توجهی از مردم ایالات و برخی شاکیان درباری، دو خواجه دربار در فرصتی مناسب شاه را در جریان بی‌عدالتی‌های وی قرار دادند.^۲

از دیگر امور مربوط به رسیدگی به شکایات این بود که تظلم‌خواهان و صاحب‌منصبانِ ظلم‌کننده را احضار می‌کردند و به بررسی گفته‌های آنان و تطبیق آن گفته‌ها با اسناد موجود می‌پرداختند.^۳ علاوه بر درخواست‌های شفاهی، مکتوب کردن شکایات هم بسیار مهم بود. برای مثال در ماجرای شکایات از منوچهرخان، حاکم لرستان، شاه مقرر کرد که شاکیان «از راه عرض حال خود روانه موکب اقبال شده شکوه و شکایت» خود را از خان مذکور ابراز دارند.^۴ شاردن نیز می‌گوید شاه پس از شنیدن فریاد تظلم‌خواهی مردم «کسی را می‌فرستد تا از حقیقت مطلب آگاه شود. مردم عرض حال کتبی می‌دهند و شاه مأمور می‌فرستد تا به آنها بگوید کارشان را به فلان و بهمان محول خواهد کرد.»^۵ یا وقتی عده‌ای از اهالی خبیص کرمان خود را به «اردوی معلی» رساندند تا از داروغه‌های آنجا شکایت کنند، شاه به آنان گفت باید «طرفین عریض بر مطالب خود بنویسند [تا آنچه] مقرر گردد به عمل آید.»^۶ گویا نگارش عریضه مستقیم به دیوان عدالت‌بنیان نیز رایج بوده است.^۷

شاه برخی مواقع برای مشروعیت بخشیدن به رسیدگی به شکایات هم که شده با تعدادی از درباریان مشورت می‌کرد. در ماجرای رسیدگی به شکایت مردم استرآباد از حاکمشان، شاه که به گفته تاورنیه از مواقع و مظالم وی آگاه بود، نظر دو تن از درباریان (که یکی از آنان مطرب دربار بود!) را جویا شد.^۸ احتمالاً عمومی شدن رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها به روند آن مشروعیت می‌بخشید. واله اصفهانی گزارش می‌دهد در جریان تظلم‌خواهی کشیکچی‌باشی از دو تن از درباریان که وی را در حالت مستی مورد ضرب‌وشتم قرار داده بودند، شاه در هنگام شب دستور خاصی صادر نکرد و او را به «روز دیگر» حواله داد. بدین ترتیب، او بار دیگر تظلم‌خواهی کرد و زمانی که همگان از مآقع مطلع شدند دستور تحقیق صادر شد.^۹ در مجموع باید گفت در دوره سوم حکومت صفوی با تقویت بنیان‌های ساختار اداری و

۱. شاردن، ج ۷، ص ۲۰۹.

۲. تاورنیه، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۳. بنگرید به: وحید قزوینی، ص ۵۵-۵۸؛ میرزا رفیعا، ص ۱۸۸؛ شاملو، ج ۲، ص ۲۰ و ۲۱؛ واله اصفهانی، ص ۴۰۵.

۴. واله اصفهانی، ص ۵۳۴ و ۵۳۵.

۵. شاردن، ج ۸، ص ۱۹۴.

۶. مشیزی، ص ۲۱۹.

۷. بنگرید به: مشیزی، ص ۵۷۹ و ۵۸۰.

۸. تاورنیه، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۹. واله اصفهانی، ص ۲۰۲.

نظامی و آرامش کلی مملکت فرصت مناسبی مهیا شد تا تظلم‌خواهی‌ها با جزئیات دقیق‌تر و در زمانی بیشتر نسبت به دوره‌های قبل رسیدگی شود. گرچه رسیدگی‌های فوری شاهان همچنان رواج داشت، رسیدگی‌های دیوان عدالت‌بنیان نشانی از تثبیت قطعی نهاد تظلمات در این زمان داشت.

در دوره سوم حکومت صفوی، زمان رسیدگی‌ها براساس سنت کهن مظالم مشخص شد. همان‌گونه که اشاره شد، شاه عباس دوم سه روز از هفته را به رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها اختصاص می‌داد.^۱ قزوینی که اثرش، رفیق توفیق، را در اواخر عصر شاه سلیمان نوشت، می‌گوید ایام هفته باید به چهار قسمت می‌گردید و قسمت اول آن به «غوررسی احوال عبادالله و رفع ظلم و ستم» اختصاص داده می‌شد.^۲ کارری متوجه شده بود وزیر، صدر و آخوند روزهای به‌خصوصی از هفته را به رسیدگی به شکایات اختصاص می‌دادند.^۳ با این حال، باید توجه داشت تظلم‌خواهی‌ها محدود به این زمان‌ها نمی‌شد و براساس منابع، برخی شاهان این دوره مقدار زیادی از اوقاتشان را صرف دادرسی می‌کردند. در دستورالملوک نیز آمده است وزیر دیوان اعلی می‌بایست هر روز به تقاضاهای «خلایق» رسیدگی می‌کرد.^۴ ضمن اینکه هنگام شکار شاهان، جشن‌ها، اعیادی چون نوروز و مناسبت‌هایی چون ماه رمضان فرصت‌هایی برای دادخواهی و البته دادرسی بود. گویا در این دوره نیز حکومت از طریق جارچیان از مردم تقاضا می‌کرد تظلم‌خواهی خود را ابراز دارند.^۵ بار عام‌ها نیز می‌توانست فرصتی برای ارائه تظلمات مردمی باشد.^۶ جدای از این موارد، برخی از وقایع‌نگاران صفوی ابراز می‌دارند شاهان این دوره هر روز و تمام اوقاتشان را صرف داددهی می‌کردند که نمی‌توان آن را چندان جدی گرفت.

در این دوره دربار و ساختمان‌های وابسته به آن، به صورتی قطعی‌تر، به مکان‌های رسیدگی به شکایات تبدیل شدند. منابع از کشیک‌خانه در دولتخانه مبارکه به‌عنوان مکانی یاد می‌کنند که تظلم‌خواهان را به آنجا احضار می‌کردند و به بررسی گفته‌های آنان و تطبیق آن گفته‌ها با اسناد موجود می‌پرداختند.^۷ کارری یکی از اتاق‌های عالی‌قاپو را محل رسیدگی به شکایات ذکر می‌کند.^۸ فندرسکی دولت‌خانه همایون در

۱. واله اصفهانی، ص ۵۲۷؛ وحید قزوینی، ص ۱۷۵ و ۱۹۰.

۲. محمدعلی قزوینی، رفیق توفیق؛ در رسوم وزارت و آداب سلطنت با تأکید بر دوره صفوی (تألیف در ۱۱۰۴ هجری)، مقدمه و تصحیح رسول جعفریان (قم: نشر مورخ، ۱۳۹۶)، ص ۶۹۴.

۳. کارری، ص ۱۳۲.

۴. میرزا رفیعا، ص ۱۸۸.

۵. مشیزی، ص ۳۳۶.

۶. بنگرید به: همان، ص ۳۵۴. البته فیدالگو می‌گوید مردم عادی اجازه حضور در بار عام را نداشتند. پس طبق عادت عرایض خود را بر سر دست گرفته و بیرون از قصر به شاه می‌دادند. در این مورد هم شاه عرایض را فوراً به صدراعظم می‌داد و او نیز تنها عرایضی را که خود صلاح می‌دانست با شاه در میان می‌گذاشت (گریگوریو پرتیرا فیدالگو، گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی، ترجمه از زبان پرتغالی و حواشی از ژان اوپن، ترجمه پروین حکمت (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷)، ص ۸۱).

۷. بنگرید به: وحید قزوینی، ص ۵۸ و ۲۲۰؛ میرزا رفیعا، ص ۱۸۸؛ واله اصفهانی، ص ۵۷۹-۵۸۲؛ فلور، دیوان و قشون، ص ۵۳؛ فلسفی، ص ۴۰۴.

۸. کارری، ص ۱۳۲.

مجاورت عالی‌قاپو را محل رسیدگی می‌داند.^۱ نصیری نیز به یک مورد تظلم‌خواهی که در عالی‌قاپو رخ داد، اشاره دارد.^۲ علاوه بر اینها، گویا یکی از مکان‌های رسیدگی به تظلمات تالار طویله بود.^۳ در ماجرای شکایت تعدادی از ابرواینان از خان خود، کلانتر که نمایندگی آنان را بر عهده داشت، در ساعتی خاص در اصطبل شاه حاضر شد و شکایتشان از ظلم و جور خان را عرضه کرد.^۴ البته باید توجه داشت در این دوره نیز الزاماً دربار محل رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها نبود. برای مثال به تظلم‌خواهی کشیکچی‌باشی از دو تن از درباریان در خانه امیرالامرای خراسان رسیدگی شد.^۵ ضمن اینکه طبق سنت، هر جایی که امکان داشت، مردم می‌توانستند عریضه و شکایت خود را تقدیم شاه و دیگر مناصب عالی‌رتبه کنند تا به آنها رسیدگی شود.

دوره سوم حکومت صفوی در واقع دوران تثبیت بسیاری از سازوکارهای رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها و شکوفایی نهاد تظلمات بود که تبلور آن دیوان عدالت‌بنیان بود؛ دیوانی که براساس سنت‌های کهن در چارچوب حکومت تثبیت‌شده ایران پسا‌شاه عباسی نماد عدالت‌گستری صفویان شده بود. این نهاد به همان نحو که با آرامش کشور جان گرفت، با تزلزل بنیان‌های حکومت تا دوران جدید محو شد. در پایان این پژوهش باید به مراد نظام قضایی و نهاد تظلمات اشاره شود. اگر تقسیم‌بندی وقایع‌نگاران و تاریخ‌نویسان عصر صفوی در باب تقسیم محاکم قضایی به عرف و شرع^۶ و سیر رسیدگی به تظلمات بررسی شود، مشاهده می‌شود که پادشاه در رأس نهاد مذکور نه تنها این دو محکمه را زیر نظر و کنترل خود داشت، بلکه از متصدیان اصلی این دو محکمه یعنی «دیوان‌بیگی» و «صدر» نهایت استفاده را

۱. فندرسکی، ص ۴۰.

۲. نصیری، دستور شهریاران، ص ۷۰.

۳. نسوس بابایی، اصفهان و کاخ‌هایش: کشورداری، تشیع و معماری بزم در آغاز دوران ایران مدرن، ترجمه مصطفی امیری (تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۸)، ص ۳۶۲.

۴. تاورنیه، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۵. واله اصفهانی، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۶. در عصر صفویه نظام قضایی و حقوقی در ایران به دو قسمت تقسیم شد: یکی حقوق عرف که براساس رویه‌های قضایی رایج در یک محل، بر عهده دیوان‌بیگی یا داروغه‌ها بود و دیگری حقوق شرع که بر عهده صدر، قضات روحانی که شرع حاکم نامیده می‌شدند، بود. وظیفه دیوان‌بیگی مورد تعقیب قرار دادن قتل و غارت براساس قوانین جزایی در سراسر کشور بود و در محکمه او چهار جرم مورد دادرسی قرار می‌گرفت: ضرب‌وجرح بدنی، کور کردن، تجاوز به ناموس و قتل. قضاوت سایر جرائم هر داروغه هر محل بود و به اختلافات حقوقی در حضور قاضی (شرع حاکم) رسیدگی می‌شد (کمپفر، ص ۹۹). قضاوت در محاکم عرفی عمدتاً مبتنی بر دستورها، فرامین قضایی زمامداران و آداب و رسوم حاکم بود. دستورات و فرامین صادره از سوی پادشاه به مرور زمان نوعی قاعده عرفی را به وجود می‌آورد که در محاکم عرفی مورد استناد قرار می‌گرفت. نیروی الزام‌آور این قواعد به نفوذ و اقتدار صادرکنندگان آن بستگی داشت و برای شناخت این قواعد و قوه الزام‌آور آن هیچ معیاری وجود نداشت (محمود آخوندی، آیین دادرسی کفیری (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴)، ص ۹۲ و ۹۳؛ محمد زرنگ، تحول نظام قضایی ایران از مشروطه تا سقوط رضاشاه (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۹۵). شواهد نشان می‌دهند در حکومت صفوی، محاکم عرف نسبت به محاکم شرع از قدرت بیشتری برخوردار بودند، چون معمولاً حکم قطعی را شاه صادر می‌کرد. آنان در قضاوت‌های خویش کمتر از اصول و ضوابط اسلامی پیروی می‌کردند. این رفتار قضایی سلاطین نخستین رویارویی قضاوت شرعی با قضاوت عرفی بود. به طور کلی ریشه اصلی این رویارویی را باید در وجود اندیشه‌ای دانست که به موجب آن شاه عالی‌ترین مرجع قضایی و سرچشمه قانونگذاری تلقی می‌شد و حق داشت مطابق میل و سلیقه خود احکام قضایی و فرامین حقوقی را صادر کند (بنگرید به: پیترو دل‌واله، سفرنامه پیترو دل‌واله، ترجمه شجاع‌الدین شفا، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸)، ص ۳۷۶).

می‌کرد. در واقع این دو به‌مثابه بازوان حکومت برای رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها عمل می‌کردند. بنابراین، نهاد تظلمات در عصر صفوی در دستان حکومتی انحصارطلب قرار گرفته بود که در سطحی فراتر از دادگاه‌های عرف و شرع فعالیت می‌کرد. نکتهٔ دیگر اینکه، احتمالاً نقش قابل توجه «صدر» به‌عنوان منصبی عالی و مذهبی در نظام تظلمات، بحث نقش علمای شیعه در این نظام را پیش بکشد. واقعیت این است که چنانکه در صفحات پیشین نیز گفته شد، منابع برجای‌مانده از این عصر نقش ناچیزی را برای روحانیون، علما و فقه شیعه در نظر گرفته‌اند. به نظر می‌رسد عمدهٔ دخالت‌های آنان در این میان به حضور صدر که منصبی برکشیدهٔ حکومت بود بازمی‌گشت و طبق اسناد تاریخی، منصب مذکور براساس فقه شیعه به تطابق دعاوی عمدتاً حقوقی می‌پرداخت.

نتیجه‌گیری

بررسی تاریخی نهاد تظلمات در ایران عصر صفوی نشان از نوعی تحول در رسیدگی به تظلم‌خواهی‌های مردم از ابتدا تا انتهای آن دارد. صفویان در دورهٔ اول حکومتشان، یعنی از زمان تأسیس تا سلطنت شاه عباس یکم، هنوز تحت تأثیر فرهنگ ترکمانان بودند و به دلیل داشتن مشغله‌های سیاسی بسیار و قدرت‌نمایی جریان‌های گریز از مرکز، کمتر توانستند رسیدگی به تظلمات را به‌عنوان یک نهاد در جامعه جای بیندازند. رسیدگی آنان به تظلم‌خواهی‌ها اندک، پراکنده و کمتر نظام‌مند بود. ناپایداری نهادی چون «دیوان عدل» در زمان شاه اسماعیل دوم دلیلی بر این مدعاست. در دورهٔ دوم حکومت آنان، یعنی در عصر شاه عباس یکم، در پی تحولات ساختاری حکومت، برخی از اجزای نهاد تظلمات به تدریج تثبیت شد. شاه به‌رغم رسیدگی به تظلمات به شیوهٔ قبل، برخی از مسئولیت‌های خود را در این زمینه با منصبی چون اعتمادالدوله، دیوان‌بیگی و صدر که در همین دوره تبدیل به منصبی کلیدی شده بودند، سپهیم شد. این دوران دوران گذار «نهاد تظلمات» بود. در دورهٔ سوم، یعنی دوران جانشینان شاه عباس یکم تا سقوط صفویان، انباشت تجربیات با آرامش سیاسی مقارن شد و این به معنای تثبیت و شکوفایی نهاد تظلمات بود. دیوانیان که «ارکان دولت قاهره» خوانده می‌شدند، سهم بیشتری را در رسیدگی به شکایات به خود اختصاص دادند و «دیوان عدالت‌بنیان» را تشکیل دادند تا از طریق آن به شکایات مردم رسیدگی کنند. روزهای خاص و مکان‌های مشخص‌تری برای رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها در این دوره در نظر گرفته شد و این روال تا آخرین روزهای این حکومت ادامه یافت.

کتابنامه

- آخوندی، محمود. آیین دادرسی کیفری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- ابن بلخی. فارسنامه، به کوشش، تحشیه و تصحیح گای لسترنج و رینولد ان نیکلسون، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵.
- التاریوس، آدام. سفرنامه آدام التاریوس، ترجمه از متن آلمانی و حواشی: احمد بهپور، تهران: ابتکار نو، ۱۳۸۰.
- اعرابی هاشمی، شکوه السادات. ارامنه جلفای نو در عصر صفوی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴.
- افوخته‌ای نطنزی، محمد بن هدایت‌الله، نقاوه‌الآثار فی ذکر‌الآخیار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- بابایی، سوسن. اصفهان و کاخ‌هایش: کشورداری، تشبیب و معماری بزم در آغاز دوران ایران مدرن، ترجمه مصطفی امیری، تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۸.
- باربارو، جوزا و دیگران. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱.
- بسطامی، محمدطاهر. فتوحات فریدونیه (شرح جنگ‌های فریدون خان چرکس، امیرالامرای شاه عباس اول)، مقدمه و تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق و محمدنادر نصیری مقدم، تهران: نشر نقطه، ۱۳۸۰.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. تاریخ بلعمی (تکمله و ترجمه تاریخ طبری)، تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۵۳.
- بوسه، هریرت. پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی، ترجمه غلامرضا وره‌رام، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
- تاورنیه، ژان باتیست. سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمیدارباب شیرانی، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۳.
- ترکمان، اسکندریبگ منشی و محمدیوسف واله اصفهانی. ذیل عالم‌آرای عباسی، به تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۱۷.
- ترکمان، اسکندریبگ منشی. تاریخ عالم‌آرای عباسی، به اهتمام و تنظیم ایرج افشار، ج ۴ (در دو مجلد)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- تفرشی، ابوالمفاخر سوانح‌نگار و محمدالحسین الحسینی التفرشی. تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۲۸-۱۰۵۲ هـ.ق)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۹.
- جملی کارری، جووانی فرانچسکو. سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: شرکت علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- جهانگشای خاقان. مقدمه و پیوست‌ها و فهرس: الله‌داتا مضطر، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴.
- خواندمیر، غیاث‌الدین همادالدین الحسینی. تاریخ حبیب‌السیر فی التاریخ افراد بشر، مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، ج ۴، تهران: خیام، ۱۳۸۰.

دلاواله، پیترو. سفرنامه دلاواله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
رشتیانی، گودرز. گزیده احکام و فرامین شاهان ایران به حکام قفقاز از شاه تهماسب تا شاه سلیمان صفوی، ج ۱، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۹۴.
رهبرن، کلاوس میسائیل. نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.

زرنگ، محمد. تحول نظام قضایی ایران از مشروطه تا سقوط رضاشاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
ساکت، محمدحسین، نهاد دادرسی در اسلام، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
سانسون، پی.یر. سفرنامه سانسون، وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۶.

شاردن، ژان. سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۷ و ۸، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵.
شاملو، ولی‌قلی. قصص الخاقانی، تصحیح و پاورقی سیدحسن سادات نصری، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
شرلی، آنتونی. سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران: کتاب‌های جیبی، فرانکلین، ۱۳۶۲.

عالم‌آرای شاه تهماسب (زندگی داستانی دومین پادشاه صفوی). به کوشش ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
طاهری، ابوالقاسم. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از تیمور تا مرگ شاه عباس، تهران: کتاب‌های جیبی، فرانکلین، ۱۳۵۴.

فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
فلور، ویلم. دیوان و قشون در عصر صفوی، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگه، ۱۳۸۸.
_____ نظام قضایی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
فومنی گیلانی، ملاعبدالفتاح. تاریخ گیلان در وقایع سال‌های ۹۲۳-۱۰۲۸ هجری قمری، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

فیدالگو، گریگوریو پرتیرا. گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی، ترجمه از زبان پرتغالی و حواشی از ژان اوین، ترجمه پروین حکمت، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
فیگوئرا، دن گارسیا د سیلوا. سفرنامه فیگوئرا، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۴.

قزوینی، محمدعلی. رفیق توفیق: در رسوم وزارت و آداب سلطنت با تأکید بر دوره صفوی (تألیف در ۱۱۰۴ هجری)، مقدمه و تصحیح رسول جعفریان، قم: نشر مورخ، ۱۳۹۶.

کرمانی، ملامحمد مؤمن. صحیفه‌الارشاد (تاریخ افشار کرمان پایان کار صفویه)، تصحیح و تحشیه و مقدمه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: نشر علم، ۱۳۸۴.

کمپفر، انگلبرت. سفرنامه کمپفر به ایران، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی،

۱۳۶۳.

ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، *آیین حکمرانی*، ترجمه و تحقیق از حسین صابری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

متی، رودلف، *ایران در بحران، زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۳.

مستوفی بافی، محمدمفید، *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، ج ۳، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.

مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹.

مشیزی (بردسیری)، میرمحمدسعید، *تذکره صفویه کرمان*، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: نشر علم، ۱۳۶۹.

منجم، ملاجلال‌الدین، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال* (شامل وقایع دربار شاه عباس صفوی)، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید، ۱۳۶۶.

منشی قمی، احمد بن حسین، *خلاصه التواریخ*، به تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

موسوی فندرسکی، ابوطالب بن میرزاییک، *تحفه العالم در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین صفوی*، به کوشش رسول جعفریان، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.

میچل، کالین، *سیاست‌ورزی در ایران عصر صفوی: قدرت، دیانت، بلاغت*، ترجمه حسن افشار، تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۷.

میرزا رفیعا، محمد رفیع بن حسن، *دستورالملوک میرزا رفیعا*، به کوشش و تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، با مقدمه منصور صفت‌گل، به سفارش مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵.

میرزا سمیعا، محمدمسمیح، *تذکرهالملوک (تشکیلات اداری و سازمان حکومتی و درباری و طبقات و مشاغل و مناصب عهد صفویه)*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی طهوری، ۱۳۳۲.

مینورسکی، ولادیمیر فئودورویچ، *سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکرهالملوک*، ترجمه مسعود رجب‌نیا با حواشی و فهرس و مقدمه و امعان نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: انجمن کتاب زوار، ۱۳۳۴.

نصیری اردوبادی، میرزا علی‌نقی، *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۷۱.

نصیری، محمدابراهیم‌بن زین‌العابدین، *دستور شهرباران* (سال‌های ۱۱۰۵-۱۱۱۰ هـ ق پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی)، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.

طوسی، ابوعلی حسن بن علی نظام‌الملک، *سیاست‌نامه (سیرالملوک)*، به کوشش جعفر شعار، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۸.

واله اصفهانی، محمادیوسف، *خلد برین (حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم)*، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات

«نهاد تظلمات در ایران عصر صفوی؛ از «دیوان عدل» تا «دیوان عدالت‌بنیان» / ۲۳

محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.
وحید قزوینی، محمد طاهر. عباس‌نامه، به تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: کتابفروشی داوودی اراک، فردوسی سابق،
۱۳۲۹.
یزدی، کمال بن جلال منجم. زبده‌التواریخ، تصحیح و تحقیق: غلامرضا مهدوی راونجی، با مقدمه شعله، آ. کوئین، قم:
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷.

Khuzani isfahani, Fazli beg. *A chronicle of the Reign of shah Abbas*, Edited by Kioumars Ghereghlou, With an introduction by Kioumars Ghereghlou and Charles Melville, vol. 1, Cambridge: Gibb Memorial Trust, 2015.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی